

Consequences of the tendency to desire the worldliness from the perspective of the Quran

Parisa Sedighi*, Kamran Oveysi**

Abstract

Discovering the consequences of a vice in the science of ethics and in the field of studying human tendencies can help motivate its improvement in human beings. Tendencies are a set of emotions and feelings that are affected by the type of human thinking and vision. One of the influential tendencies on human personality that has destructive moral consequences for her is worldliness. Therefore, in the present article, an attempt has been made to explain the consequences of worldliness with a descriptive-analytical method. Voluntary psychological effects on secularists such as apostasy, narcissism, aspiration, comfort seeking, amassing wealth which includes avarice and greed, as well as arrogance, false hope and peace of mind and unwanted psychological effects that include despair, hopelessness, fear and anxiety. It is one of the consequences of worldliness.

Keywords

ethics, human, worldliness, Quran, orientation.



* Master of Science, Qom University of Islamic Studies, Iran (Responsible Author).
P.sedighi93@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran.
oveysi@maaref.ac.ir

پیامدهای گرایشی دنیاگرایی از دیدگاه قرآن

پریسا صدیقی*، کامران اویسی**

چکیده

کشف پیامدهای یک رذیله در علم اخلاق و در حوزه مطالعه گرایش‌های انسان، به فرد انگیزه می‌بخشد تا آن رذیله را رفع کند. گرایش‌ها مجموعه عواطف و احساساتی هستند که نوع تفکر و بینش انسان بر آن‌ها تأثیر دارد. یکی از گرایش‌های مؤثر بر شخصیت انسان که پیامدهای تخریبی اخلاقی برای او دارد، دنیاگرایی است؛ لذا در نوشتار حاضر سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی، پیامدهای گرایشی دنیاگرایی تبیین و تشریح شود. آثار روانی خودخواسته از جمله خداگریزی، خودشیفتگی، آرزومداری، راحت‌طلبی، مال‌اندوزی (که شامل بخل و حرص و ولع می‌شود)، خودبزرگ‌بینی و امید و آرامش کاذب، و آثار روانی ناخواسته شامل ناامیدی و ترس و اضطراب، از جمله پیامدهای گرایشی دنیاگرایان است.

* کارشناس ارشد دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

P.sedighi93@gmail.com

** استادیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

oveysi@maaref.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹



کلیدواژه‌ها

اخلاق، انسان، دنیاگرایی، قرآن، گرایش.

۱- مقدمه

با نگاه به قرآن و روایات آشکار می‌شود دنیا و دنیاگرایی که منشأ تمام خطایا محسوب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۱۳۱)، چنان بر انسان حاکم می‌شود که به باور تبدیل می‌شود و زندگی او را در شئون مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لذا در نوشتار حاضر سعی شده با نگاه به آیات الهی به این سؤال پاسخ داده شود که پیامدهای گرایشی دنیاگرایی از دیدگاه قرآن چیست؟

دنیا و دنیاگرایی از جمله موضوعاتی است که نویسندگان زیادی به آن توجه کرده‌اند و مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی درباره آن منتشر شده است. شکوفه جهانپور در مقاله «دنیاگرایی و پیامدهای آن از دیدگاه قرآن» (فصلنامهٔ مریان، سال ۸، ش ۲۷) به این موضوع مهم پرداخته است. اما آنچه نوشتار حاضر را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، متمرکز بودن این پژوهش بر قرآن برای کشف آثار گرایشی دنیاگرایی است. البته از روایات نیز بنا بر ضرورت استفاده شده است. بنابراین، بعد از جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و مطالعه آیات مرتبط و بررسی دیدگاه مفسران در ذیل آن‌ها، داده‌ها بر اساس پیامدهای ارادی و غیرارادی با تعبیر خودخواسته و ناخواسته تقسیم‌بندی و پیامدهای گرایش به دنیا با روش تحلیل توصیفی تبیین شد.

۱- مفهوم‌شناسی

تبیین واژگان اصلی هر مبحث، از مهم‌ترین مراحل در هر نوشتاری محسوب می‌شود؛ لذا در ادامه، به این ساحت با قید تبیین مفهومی کلیدواژه‌های تألیف‌دهندهٔ عنوان پژوهش پرداخته‌ایم تا تنگی مجال، به اصل تحقیق خدشه وارد نسازد.



۱-۱- دنیاگرایی

واژه «دنیا» اسم تفضیل از «دنوّ» به معنی نزدیک تر (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۳۰۳) یا از ریشه «دنائت» به معنی پست تر گرفته شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹) که به دلیل نزدیک تر بودن آن به انسان، در مقایسه با آخرت (طوسی، بی تا، ج ۱: ص ۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۱۲۳) یا پست تر بودن آن نسبت به آخرت (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ص ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۱۲۳) به کار برده شده است. این واژه در قرآن ۱۱۵ بار و غالباً به معنی زندگی پیش از مرگ به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۳۶۲-۳۶۳). دنیا در قرآن با عباراتی چون ظاهر زندگی دنیا (روم، ۷)، حیات نخست (قصص، ۷۰؛ نجم، ۲۵) و حیات زودگذر (اسراء، ۱۸؛ قیامت، ۷۵؛ انسان، ۲۷) نیز آمده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ج ۱۳: ص ۱۵۵).

با توجه به آیات قرآن (اسراء، ۱۸-۱۹؛ هود، ۱۵؛ انسان، ۲۷) و روایات (رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۳)، تقسیم انسان‌ها به دو گروه دنیاطلب و آخرت طلب تأیید می‌شود. جذابیت دنیا و لذایذ زودگذر آن به اندازه‌ای است که بیشتر انسان‌ها را شیفته خود می‌کند تا دنیا را هدف خود قرار دهند. از این گروه به دنیاگرایان تعبیر می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ج ۱۳: ص ۱۶۰). لذا انسان‌های دنیاگرا کسانی هستند که همه چیز را از زاویه دنیا می‌بینند و محبت و ارزش گذاریشان بر پایه دنیا صورت می‌گیرد.

۲-۱- گرایش‌های انسانی

این بخش از ساحت انسانی به لذت‌ها و دردهای انسانی مربوط می‌شود و شامل انواع گرایش‌ها، از گرایش‌های مشترک بین انسان و حیوان گرفته تا گرایش‌های مختص انسان است.



مانابودن گرایش‌های انسانی، نشان‌دهنده فطری بودن آنهاست و از آنجا که یک مقوله تشکیکی است، انسان می‌تواند آنها را تقویت یا تضعیف کند. برخی معتقدند ممکن نیست هیچ‌گونه کار ارادی و اختیاری بدون میل انجام شود؛ یعنی ابتدا در انسان کشش و گرایشی فطری برای عمل موردنظر ایجاد می‌شود و سپس، آن عمل انجام می‌شود. گرایش و میل باطنی به چهار نوع تقسیم می‌شود: غریزه، عواطف، احساسات و انفعالات (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳).

غریزه یعنی کشش‌های مرتبط با اندام‌های بدن که عامل رفع نیازهای حیاتی است؛ مانند غریزه خوردن که هم نیاز طبیعی را رفع می‌کند و هم با اندام گوارشی در ارتباط است. عواطف یعنی امیال ظهوریافته در اثر رابطه انسان با دیگران؛ مانند عاطفه والدین به فرزند. مراد از انفعالات، حالت درونی انسان است که بر اساس آن (به علت ضرر یا ناخوشایندی)، از کسی فرار یا او را طرد می‌کند؛ مانند نفرت. احساسات از موارد دیگر شدیدتر و تنها مختص انسان است؛ مانند تعجب. البته روان‌شناسان، عواطف و احساسات را نوعی آمادگی روانی یا روان‌شناختی حاصل از تمرکز و ترکیب مجموعه‌ای از حالات و هیجان‌ها درباره موضوعی معین و نتیجه تجربه وی درباره کسی یا چیزی می‌دانند که تکرار آن، فرد را آماده می‌سازد و او یاد می‌گیرد چه احساس و عاطفه‌ای را نشان دهد (همان، ص ۵۸۴-۵۸۵).

مهارنکردن هر کدام از این گرایش‌ها، انسان را از حرکت به سوی قرب الهی دور می‌کند. در مقابل، اگر گرایش‌ها تدبیر و مهار عقلانی-و حیانی شوند، به طور متعادل و طبیعی عمل می‌کنند و عامل سعادت می‌شوند.

در علم روان‌شناسی، از امیال و گرایش‌های درونی انسان به انگیزش تعبیر کرده‌اند که آگاهانه و از روی اختیار انسانی، به رفتار فرد نیرو و جهت می‌دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۲: ص ۴۹۰). انگیزش روان‌شناسی یا گرایش انسان‌شناسی، فرایندی بدنی-روانی است که انسان را به سوی هدف معینی جهت



می‌دهد (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴۹۹). البته این بدان معنا نیست که همه گرایش‌های منفی یا نامتعادل انسان لزوماً نتیجه دنیاگرایی است، بلکه مطالعه اثر دنیاگرایی در ایجاد یک گرایش منفی یا نامتعادل مدنظر است؛ مثلاً ملازمه‌ای بین دنیاگرایی و راحت‌طلبی نیست، اما با مطالعه قرآن درمی‌یابیم که اثر دنیاطلبی، غلبه گرایش به راحت‌طلبی است.

اکنون با توجه به مفهوم دنیا و گرایش می‌توان مسئله این نوشتار را بازتیین کرد؛ به عبارت دیگر، چون آثار میل افراطی انسان به دنیا منفی است، آن‌ها را پیامد تعبیر می‌کنند و چون از گرایش انسان به دنیا برخاسته‌اند، مقید به قید گرایشی هستند. بنابراین، این مقاله درصدد کاویدن پیامدهای گرایشی دنیاگرایی انسان است. این پیامدها به دو نوع خودخواسته و ناخواسته تقسیم می‌گردند که در ادامه، تبیین می‌شوند.

۲- پیامدهای خودخواسته

برخی از پیامدهای گرایشی دنیاگرایی، اختیاری و خودخواسته و با میل و علاقه دنیاطلبان به وجود می‌آیند. این نکته مهم است که خودخواستگی در اینجا، نسبی است؛ بدین معنا که مثلاً چه بسیار دنیاطلبانی که واقعاً نمی‌خواهند از خدا نفرت داشته باشند، اما دنیا را هم نمی‌توانند رها کنند و با توهم اینکه دنیاطلبی با خداخواهی قابل جمع است، به سمت دنیا می‌روند. بنابراین، این تقسیم به‌طور نسبی، از این جنبه مدنظر قرار گرفته است که حتی چنین فردی که دچار خطا در تشخیص شده، با مؤلفه دنیاطلبی به چنین نتیجه‌ای رسیده و گرایش او از روی اختیار و خودخواسته بوده است؛ هرچند از روی بی‌بصیرتی و خطا در تشخیص باشد.

۲-۱- خداگریزی

در قرآن به گریز دنیاگرایان از خدا اشاره شده است: ﴿وَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ (زمر، ۴۵).



در این آیه از کسانی سخن به میان آمده است که قلب‌هایشان از خداوند نفرت دارد. واژه «اشمأز» از «اشمزاز» (به معنی انقباض) گرفته شده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ص ۲۳۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۳: ص ۸۸۱) و به معنی نفرت نفس از چیزی است که از آن کراهت دارد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ص ۸۱). در حقیقت، این نفرت حالتی از بیزاری است که بر قلب دنیاگرایان سایه افکنده و به دلیل اعتقادداشتن به آخرت و خدا، حالتی از نفرت و گریز را در ایشان به وجود آورده است. در آیات دیگری، دنیاطلبی همراه با انکار آخرت آمده است که نشان می‌دهد، انکار بعث و آخرت غالباً با دنیاگرایی همراه است. قرآن می‌فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ (قیامت، ۲۰-۲۱). این دنیاگرایی و آخرت‌گریزی به عنوان تمایلات روحی کافران و ردی بر آیه ﴿يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ﴾ (قیامت، ۳) بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۱۱۱).

چنان‌که در آیه دیگری نیز هم‌نشینی دنیامداری و انکار آخرت دیده می‌شود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾؛ «همانا آن‌ها که امید لقای ما [و رستاخیز] را ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن‌ها که از آیات ما غافل‌اند» (یونس، ۷). دلیل این ناامیدی از لقاء خدا، نداشتن ترس از بعث است که آن هم ناشی از بی‌ایمانی (یعنی کفر) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ص ۱۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷: ص ۲۱۱). پذیرفتن این احتمال تفسیری بدین معناست که رابطه دنیاگرایی و خداگریزی دوطرفه است و گاهی این، سبب آن می‌شود و گاهی برعکس.

۲-۲- خودشیفتگی

انسان‌های خودشیفته، افرادی خودمحور و خودپرست هستند که به خود و نیازهای خود بسیار علاقه‌مندند و به پیروی از خود و گرایش‌های درونی خود توجه بسیاری دارند.



قرآن در بیان حال این افراد می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾ (جاثیه، ۲۳).

انسان‌های دنیاگرا گاهی به‌حدی در دنیا و نعمت‌های آن فرومی‌روند که حقایق در نظرشان نمودی ندارد و به فهم روشنی از حقایق دست نمی‌یابند تا جایی که گاهی هر آنچه خداوند به آنان عطا می‌کند، از جانب خود می‌پندارند و آن را حاصل علم و دانشی می‌دانند که در وجود خودشان رسوخ کرده است؛ غافل از اینکه این نعمت نتیجه فضل و عنایتی است که خداوند به آنان داشته است. لذا چنین تفکری موجب «خودشیفتگی» انسان می‌شود. قرآن در وصف شخصیت قارون، این حالت فریفتگی به لذات و نعمت‌های دنیا و احساس خودشیفتگی را به‌خوبی بیان کرده است؛ پس از نمایان شدن شوکت و ثروت قارون، برخی که مفسران آن‌ها را کافران و منافقان و افراد ضعیف‌ایمان می‌دانند، از روی دنیاگرایی به حال او حسرت خوردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ص ۴۱۷)

۲-۳- مشغول شدن به دنیا

گرایش به زینت‌های دنیایی که عبارت‌اند از مال، فرزندان، همسر و زرق و برق دنیای فانی، در دنیاگرایان به‌وفور دیده می‌شود. به نظر می‌رسد دنیاطلبان به‌دلیل اصیل دانستن دنیا، دل‌بستگی خاصی به این زینت‌ها دارند. قرآن نیز به مظاهر دنیایی اشاره کرده است: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَزْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (آل عمران، ۱۴). این آیه از مواردی سخن می‌گوید که انسان به‌طور طبیعی به‌خاطر علاقه‌ای که به آن‌ها دارد، به آن‌ها گرایش پیدا می‌کند.



به فرموده خداوند، آنچه موجب گرایش و علاقه انسان به دنیا می‌شود، زنان و فرزندان و اموال زیاد است که روان کاوان از آن با غریزه جنسی یاد می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۴۵۸). چنانچه این غرایز از حالت اعتدال خارج شوند باعث شقاوت انسان خواهند شد؛ قرآن می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (هود، ۱۶).

حکمت اینکه خداوند علاقه و گرایش به دنیا را در انسان نهاد، این است که از این طریق تمام چیزهایی را که برای زندگی اخروی لازم دارد فراهم کند، نه اینکه چنان به دنیا و ظواهر آن علاقه و گرایش پیدا کند که تمام هم‌وغمش دنیا و تعلقات آن شود. در حقیقت، این علاقه ابزاری برای رسیدن به حیات ابدی است و نباید هدف انسان در زندگی قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ص ۹۵-۹۶).

قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَبْخُسُونَ﴾ (هود، ۱۵)؛ یعنی اراده‌ای که در دنیاگرایان برای زندگی دنیا و زینت‌های آن وجود دارد، گرایشی است که به دنیا نشان می‌دهند.

در آیات متعدد دیگری نیز به این شاخصه انسان‌ها اشاره شده (نحل، ۱۰۷؛ شوری، ۲۰؛ قیامت، ۲۰) که نشانه علاقه و محبتی است که دنیاگرایان به دنیا و مشتیهات آن دارند. از بررسی مجموع آیاتی که بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که دنیاگرایان تنها خواهان دنیا و ظواهر و زینت‌های آن هستند.

مشغول شدن به لذت‌های زودگذر دنیایی از ویژگی‌های شاخص دنیاگرایان است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَ يَوْمَ يَعْرُضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ (احقاف، ۲۰).

همچنین، قرآن دنیاطلبان را افرادی برمی‌شمارد که به لذت‌های حیوانی و اوهام دنیایی گرایش دارند (حجر، ۳)؛ لذا به نظر می‌رسد هدف و غایت دنیاطلبان از اعمال



و کردارشان، لذت بردن از نعمت‌ها و مواهب زودگذر دنیایی است. بهره‌جویی از دنیا در وجود چنین افرادی، به دلیل اصیل دانستن دنیا و حیات دنیایی، نهادینه شده است و آنان سعادت حقیقی را محدود در لذت جویی بیشتر می‌دانند. خدا نیز آنان را به سبب سوء اختیار خودشان رها می‌کند تا به دنیا مشغول شوند و آخرت خود را خراب‌تر کنند.

۲-۴- آرزومداری

گاه به نظر می‌رسد علاقه انسان به دنیا به پشتوانه اصیل پنداشتن (انعام، ۲۹) و جاودانه دانستن حیات دنیایی (همزه، ۲-۳) پدید می‌آید؛ لذا گرایش به آرزوهای دور و دراز در انسان ریشه دوانده و از کار برای آخرت که اصیل و ابدی است، باز می‌ماند. در اصل، آرزومندی قبیح نیست، بلکه آرزومداری به معنی داشتن آرزوهای دور و دراز، مذموم است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿ذُرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَمْتَتُوا وَ يَلْبَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَلْعَمُونَ﴾؛ «ای رسول ما، این کافران لجوج را به خورد و خواب طبیعت و لذت حیوانی واگذار تا آمال و اوهام دنیوی، آنان را غافل گرداند نتیجه این کامرانی بیهوده را به زودی خواهند دید» (حجر، ۳).

در این آیه، توجه به شهوات و مشغول شدن به آرزوهای دور و دراز از ویژگی‌های دنیاگرایان است. این مشغولیت، آدمی را از آماده شدن برای آخرت و تهیه زاد و توشه برای حیات اخروی غافل می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ص ۱۰۱)؛ چنان که امام علی علیه السلام مردم را از داشتن آرزوهای دراز، به دلیل بروز غفلت، نهی فرموده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۵۱).

بنابراین، چنین انسان‌هایی به دلیل بنیان‌های مترزل فکری، چنان به جاذبه‌های دنیایی مشغول می‌شوند که چیزی جز غفلت و بی‌خبری از حقیقت زندگی نصییشان نمی‌شود؛ لذا به زودگذر بودن این آرزوها توجه نمی‌کنند و خود را هر چه بیشتر اسیر چنین اوهامی می‌کنند.



۲-۵- راحت طلبی

شاید بتوان گرایش به راحت طلبی را یکی از اولین گرایش‌هایی دانست که در انسان‌های دنیاگرا بروز می‌کند؛ چراکه به دلیل دل‌بستگی به دنیا و برگزیدن آن به جای آخرت، تلاش برای آخرت و رسیدن به لذت‌های معنوی از انسان سلب می‌شود؛ چنان‌که خداوند در قرآن، از خودداری دنیاگرایان از مشارکت در جنگ سخن گفته است: ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيكُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه، ۳۸).

دنیاگرایان از جهاد در راه خداوند سر باز زده و زندگی دنیایی را بر حیات آخرت ترجیح داده‌اند. این حاکی از راحت‌طلبی دنیاگرایان است که رنج جهاد در راه خدا را به خاطر بهره‌بردن از نعمت‌های دنیایی متحمل نشده و از رسیدن به لذت‌های خوب و حقیقی محروم مانده‌اند؛ لذا اسیر لذت‌های آنی دنیا شده‌اند.

پیامبر ﷺ تقاضای انسان را برای دستیابی به راحتی، تقاضایی محال دانسته و انسان را از چنین خواسته‌ای نهی فرموده است (دیلمی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۸).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت دنیاگرایان به دنبال راحتی‌های کاذب در دنیا هستند؛ در حالی که طبق روایات، چنین راحتی‌ای در دنیا حاصل نمی‌شود؛ چراکه خداوند انسان را به همراه رنج آفریده است (بلد، ۴). علامه طباطبایی در ذیل این آیه معتقد است همراه بودن خلقت انسان با کبد و رنج، به معنای آن است که همواره لایه‌های متفاوت زندگی انسان با رنج و مشقت همراه است و انسان برای به دست آوردن هر خواسته‌ای در دنیا همواره با ناملایماتی روبه‌رو می‌شود؛ لذا خلقت انسان بر پایه رنج است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰: ص ۲۹۱). مرحوم طبرسی نیز می‌نویسد انسان همواره سختی و ناراحتی را تحمل می‌کند تا زمانی که از دنیا برود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ص ۷۴۷).



خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾؛ «ای انسان، حقا که تو به‌سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق، ۶). «کدح» به‌معنی «سعی همراه با رنج» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۴).

خداوند در این آیه نیز انسان را به‌گونه‌ای معرفی می‌کند که در این دنیا همراه با رنج و سختی به‌سوی خداوند در حال حرکت است و این بدان معناست که خداوند انسان را طوری آفریده که تا زمانی که در این دنیا زندگی می‌کند با رنج و سختی در حال تلاش برای رسیدن به جایگاه حقیقی خویش است؛ لذا فرار دنیا‌گرایان از این رنج طبیعی نمی‌تواند حتی آنان را در رسیدن به راحت‌طلبی یاری رساند. به عبارت دیگر، خداوند زندگی و دنیا را طوری آفریده که همواره با رنج و سختی همراه است؛ بنابراین، دوری از این رنج‌های طبیعی و حقیقی، هیچ‌گاه انسان را به لذت‌های دائم نمی‌رساند.

در آیه‌ای دیگر، خداوند از راحت‌طلبانی سخن می‌گوید که به بهانه‌های واهی از شرکت در جهاد سر باز می‌زنند (توبه، ۸۶) یا در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ (مائده، ۲۲). قوم بنی اسرائیل قصد داشتند بدون هیچ سختی و مشقت و در کمال راحتی به پیروزی دست پیدا کنند، حتی اگر این راحتی با نافرمانی از خدا و فرستاده او حاصل شود؛ لذا این نهایت راحت‌طلبی آن‌ها را نشان می‌دهد.

حضرت امیر عليه السلام، علت بهانه‌جویی و سستی و ضعف کوفیان را، تنبلی و راحت‌طلبی آنان دانسته است (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰). به نظر می‌رسد راحت‌طلبی نیز زائیده دنیا‌طلبی است. دنیا‌طلبان از پذیرش رنج و مشقتی که از شاخصه‌های دنیا و خلقت آدمی است، سر باز می‌زنند؛ چنان‌که در آیه ۳۸ سوره توبه به دنیاخواهی به‌منزله دلیلی بر راحت‌طلبی اشاره شده است.



۲-۶- خودبزرگ‌بینی

استکبار از ریشه «کبر» به معنی خودبزرگ‌بینی بیش از حد و ترک اذعان به حق (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۹) و برتری‌جویی (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ص ۱۸) است.

این واژه در قرآن با الفاظ دیگری نیز به کار رفته است؛ برای مثال گاه با واژه‌هایی چون «تصغر» به معنی تکبر و خودپسندی و «مرح» به معنی شادی بیش از اندازه و از روی غرور آمده است. همچنین، واژه‌هایی چون «بغی» (طغیان و سرکشی) (شوری، ۲۷؛ قصص، ۷۶-۷۷؛ یونس، ۹۰)، «بطر» (طغیان بر اثر نعمت) (قصص، ۵۸؛ انفال، ۴۷)، «عتو» (ظلم و معصیت) (فرقان، ۲۱؛ طلاق، ۸؛ اعراف، ۱۶۶) و «طغیان» (سرکشی) (بقره، ۱۵؛ مائده، ۶۴؛ کهف، ۸۰) با استکبار مترادف‌اند و در آیات متعددی به کار رفته‌اند.

به نظر می‌رسد دنیا‌گرایان به دلیل فریبندگی دنیا چنان در آن غرق شده‌اند که آن را اصل می‌پندارند و دچار خودبزرگ‌بینی می‌شوند. در فرازی از نهج‌البلاغه به این فریبندگی دنیا اشاره شده است: «كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَاهًا وَ إِلَى الْأَخِرَةِ وُلاَهَا وَ لَا تَصْعُوا مَنْ رَفَعْتُهُ التَّقْوَى وَ لَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتُهُ الدُّنْيَا وَ لَا تَشِيمُوا بِأَرْقَافِهَا وَ لَا تَسْمَعُوا نَاطِقِهَا وَ لَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا وَ لَا تَسْتَضِيئُوا بِأَشْرَاقِهَا وَ لَا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ وَ نُطْقَهَا كَاذِبٌ وَ أَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ وَ أَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ أَلَا وَ هِيَ الْمُتَصَدِّقَةُ الْعُنُون» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳: ص ۱۱۶).

فریبندگی دنیا‌گناه انسان را از توجه به سرانجام استکبار و خودبزرگ‌بینی باز می‌دارد. به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی که در کلام حضرت امیر به آن‌ها اشاره شده، نشان‌دهنده نهایت فریبندگی دنیا و نعمت‌های آن است؛ هرچند دنیا زودگذر و متزلزل و فریبنده است، انسان با چشم‌پوشی از این ویژگی‌ها گاهی در سهمگین‌ترین پرتگاه‌های دنیایی که کبر و غرور از جمله آن‌هاست، گرفتار می‌شود.



خداوند به خودبزرگ‌بینی و استکبار دنیاگرایان اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ
يَعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا
فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ
تَفْسُقُونَ﴾ (احقاف، ۲۰)

با توجه به این آیه، دنیاگرایان در زمین تکبر ورزیده و تمام همشان را صرف
شهوات و بهره‌بردن از لذت‌های دنیایی کرده‌اند؛ به این معنا که در مقابل حق،
استکبار ورزیده و زیر بار حق نمی‌روند. در حقیقت، بهره‌بردن از لذت‌های دنیایی و
صرف تمام همت و تلاش برای رسیدن به آن، انسان را از حق دور کرده و به سمت
استکبار و سرکشی در مقابل حق می‌کشاند.

خداوند در جایی دیگر، از دنیاگرایانی سخن می‌گوید که فریب دنیا را خورده و
به آن مغرور شده‌اند: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَفْرُقُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا
أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (اعراف، ۴۸). این آیه به کسانی اشاره
می‌کند که به گردن‌کشی و استکبار در برابر حق همت گماشته‌اند و در آیات
بعد، دلیل این گردن‌کشی را نیز دنیا و مشغول‌شدن به آن معرفی می‌کند؛
چنان‌که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَلْيَوْمَ
نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ (اعراف، ۵۱).
مدرسی در ذیل این آیه معتقد است دنیاگرایان به دلیل اینکه از مال، قدرت، صحت
و سلامتی برخوردارند، مغرور شده و خودشان را برتر از حق می‌دانند (مدرسی،
۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۳۲۹).

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت دنیاگرایان به دلیل آنکه از نعمت‌ها و
مواهب دنیایی به‌وفور برخوردارند، کبر و خودبزرگ‌بینی در ساحت‌های
مختلف زندگی شان نمود پیدا می‌کند؛ چنان‌که در برابر حق و فرستاده او و دیگر
انسان‌ها این صفت را بروز می‌دهند. در صورتی که اگر به ناپایداری دنیا
توجه کنند، غرور و غفلت ایشان را فرامی‌گیرد و به سوی استکبار گرایش نمی‌یابند.



امام علی علیه السلام در ضمن روایتی به بی اعتباری دنیا و نعمت های آن اشاره کرده و می فرماید دنیا شایستگی لازم برای دل بستگی و غزه شدن را ندارد؛ چرا که فانی است: «وَلَا تُعْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا عَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ الَّذِينَ اخْتَلَبُوا دِرَّتَهَا وَ أَصَابُوا عِرَّتَهَا وَ أَفْتُوا عِدَّتَهَا وَ أَخْلَفُوا جِدَّتَهَا» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳: ص ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰: ص ۸۳).

در حقیقت به نظر می رسد زمانی که خداوند نعمتی را به انسان می بخشد، آن فرد از یاد خدا اعراض می کند و حق آن نعمت را ادا نمی کند و به بیان دیگر، دچار کبر و خودپسندی می شود. خداوند سبحان از ایجاد این حالت در روح و روان انسان چنین سخن به میان آورده است: ﴿وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ﴾؛ «و هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم (از حق) روی می گرداند و متکبرانه دور می شود...» (اسراء، ۸۳).

به نظر می رسد از جمله پیامدهای شوم تکبر و خودبزرگ بینی در انسان های دنیاگرا، گرایش به فخرفروشی و تفاخر است، کما اینکه خداوند به این صفت و گرایش در دنیا طلبان اشاره کرده، می فرماید: ﴿وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يَحَاورُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَرًا﴾ (کهف، ۳۴).

در این آیه، سخن از کسی است که خداوند، مال و نعمت های دنیایی فراوانی به او عطا کرده است و همین بهره مندی از دنیا موجب شده به دیگران فخرفروشی کند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ص ۳۵) و خود را برتر بداند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ص ۷۲۳). به عبارت دیگر، نعمت هایی که خداوند از اموال، دارایی ها و فرزندان به چنین کسی عطا کرده، او را دچار غفلت کرده و به سوی خودبزرگ بینی سوق داده است؛ در حقیقت، این وصف حال دنیاگرایان است.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه، خودبزرگ بینی را حاصل پندار غلطی می داند که در چنین انسانی ریشه دوانده است؛ به این معنا که می پندارد هر



آنچه در دنیا به او رسیده، از آن خودش بوده و به راستی مالک هر آن چیزی است که خدا در اختیارش قرار داده است؛ در حالی که مالک حقیقی، خداوند است و هر آنچه خداوند در زندگی دنیایی در اختیار آدمی قرار داده، به این سبب است که انسان را در میان زینت‌های دنیایی آزمایش کند تا خالص را از ناخالص جدا سازد.

برخی در مواجهه با مادیات و نحوه دخل و تصرف در آن، می‌پندارند تمام آنچه در دنیا به دست آورده‌اند، به خاطر استحقاق و کرامت و فضیلت ذاتی خودشان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳: ص ۳۰۹). لذا به سبب غفلت از خداوند و فرورفتن در زینت‌های دنیایی به تکبر و خودبزرگ‌بینی گرایش پیدا می‌کند؛ چراکه این زینت‌ها چنان انسان را به خود مشغول می‌کنند که انسان ناتوانی‌ها و کاستی‌های خود را فراموش کرده، به داشته‌هایی دل می‌بندد که مالکیت حقیقی آن‌ها از آن او نیست و هر آن ممکن است مرگ او را فراگیرد و از زندگی‌ای که متعلق به او نیست جدا کند.

۲-۷- مال‌اندوزی

از جمله گرایش‌های دنیاگرایان، ثروت‌طلبی و زران‌دوزی است که به نظر می‌رسد این گرایش نیز به دلیل اصیل و جاودانه‌دانستن دنیا در دنیاگرایان نمایان می‌شود؛ بدین معنا که از آنجا که دنیاگرایان معتقدند اصالت با حیات دنیایی است و زندگی بعد از دنیا وجود ندارد و خود را جاودانه در دنیا می‌دانند، به انباشتن ثروت و نعمت‌های دنیایی گرایش دارند. همچنین، علاقه و محبتی که به دنیا دارند موجب می‌شود صفتی همچون مال‌طلبی و ثروت‌اندوزی در آنان بروز یابد.

علاقه به مال و ثروت در دنیاگرایان به حدی شدید است که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾؛ «و مال را دوست دارید،



دوست داشتنی بسیار» (فجر، ۲۰). علاقه و حب به مال دنیایی در دنیاگرایان تا حدی نمود دارد که سعی می کنند آن را از هر طریقی به دست آورند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ص ۷۴۰).

در حقیقت، دل‌باختگی و محبت دنیاطلبان به مال و ثروت دنیایی آنان را وادار می کند برای جمع آوری این نعمت‌ها به حلال و حرام الهی توجهی نداشته باشند. خداوند این گرایش را به انحاء مختلف در قرآن کریم بیان فرموده است؛ چنان‌که می فرماید: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (قصص، ۷۹).

در این آیه، سخن از شخصی دنیاگرایی است که با نشان دادن اموال و دارایی‌های خود به مردم و تفاخر نزد آنان، علاقه خود را به ثروت‌طلبی نشان می دهد. در مقابل، کسانی که نظاره‌گر این تفاخر هستند، آرزو می کنند کاش ثروتی مانند وی داشتند و این نیز حاکی از گرایش به ثروت‌طلبی در این گونه افراد است. در آیه یادشده نیز مفسران، افرادی را که نظاره‌گر قارون هستند، دنیاگرایانی می دانند که به مال و ثروتی قارون گرایش دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ص ۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ص ۴۱۷).

همچنین، خداوند در آیه ۸۰ همین سوره، از کسانی سخن می گوید که با معرفتی که به خداوند دارند، به کسانی که به دلیل دنیاطلبی به زراندوزی و حب مال گرایش دارند خاطر نشان می کنند که پاداش‌های الهی بهتر از نعمت‌های دنیایی قارون است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾.

با نگاه به آیات الهی چنین به نظر می رسد که دنیاگرایان آن قدر به دنیا و کسب مال دنیایی توجه و گرایش دارند که حتی عبادت خدا را با انگیزه برخورداری از رفاه دنیایی انجام می دهند؛ چنان‌که خداوند سبحان به این ویژگی دنیاطلبان در قرآن اشاره کرده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهُ عَلَى حَزْفٍ فَإِنْ



أَصَابَهُ حَيْرٌ أَظْمَانٌ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ حَسِيرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿حج، ۱۱﴾.

در این آیه، دنیاگرایان به دلیل علاقه زیادی که به دنیا و کسب منافع مادی دارند به گونه‌ای ترسیم شده‌اند که اگر عبادتی هم انجام می‌دهند برای دستیابی به نعمت‌های دنیایی و منافع مادی است؛ لذا اگر عبادت، آنان را به تمتعات دنیایی نزدیک کند، خدا را عبادت می‌کنند و در غیر این صورت، به کفر و ارتداد گرایش می‌یابند.

گرایش به ثروت‌اندوزی موجب می‌شود گرایش‌هایی چون «حرص و ولع» و «بخل» در انسان بروز کند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۷-۱- حرص و ولع

با بررسی آیات الهی به نظر می‌رسد که از جمله ویژگی‌های گرایشی دنیاگرایان، گرایش به «حرص و ولع» به دنیا و تمتعات دنیایی است. «حرص» به معنی علاقه شدید است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۷). خداوند در قرآن کریم به این ویژگی دنیاطلبان چنین اشاره می‌فرماید: ﴿وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزِحٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (بقره، ۹۶).

در آیه شریفه، به حریص‌ترین مردم اشاره شده است که از دنیاگرایان محسوب می‌شوند. آرزوی داشتن عمر هزارساله نشان‌دهنده حریص بودن دنیاگرایان به حیات ناچیز و پست دنیاست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ص ۳۴۵).

به عبارت دیگر، حریص‌ترین مردم در دنیا کسانی هستند که تنها زندگی زودگذر دنیایی را می‌شناسند و طولانی بودن عمرشان را نیز به خاطر به دست آوردن دنیا طلب می‌کنند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۹۰).



در این آیه، واژه «تَجِدَهُمْ» برای بیان شدت حرص و علاقه دنیاطلبان به دنیاست تا حدی که کسی که از حال آنان باخبر باشد، به وضوح از شدت این دل‌بستگی و علاقه آنان به دنیا آگاه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۵: ص ۵۶۸). حرص و ولعی که دنیاطلبان در کسب دنیا دارند، به حدی است که آنان را از توجه به آخرت باز می‌دارد.

خداوند در آیه دیگری به این شدت حرص و طمع دنیاطلبان برای دستیابی به ثروت و مال دنیایی این گونه اشاره می‌فرماید: ﴿ذُرْنِي وَمَنْ خَلَفْتُ وَحِيداً * وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً * وَ بَيْنَ شُهُوداً * وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ (مدثر، ۱۱-۱۵). خداوند در این آیات از کسی سخن می‌گوید که هر چند از بهره‌های دنیایی کاملاً برخوردار است، همچنان طمع ثروت و مال دنیا او را به خود مشغول کرده است و این از نهایت مال‌دوستی و ثروت‌اندوزی دنیاطلبان حکایت دارد.

در سخنی از امام علی علیه السلام آمده است که دستیابی به مطامع دنیایی بیش از هر چیز بر حرص و ولع انسان می‌افزاید، تاجایی که برای رسیدن به دنیا و حوائج آن از هر طریقی تلاش می‌کند و این تلاش تا جایی ادامه دارد که انسان را از ارتکاب حرام نیز باز نمی‌دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ص ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳: ص ۴۸۳).

امام باقر علیه السلام نیز حریص به دنیا را مثل کرم ابریشمی می‌داند که هر چه بیشتر به دور خود تار می‌پیچد، از رهاشدن دورتر می‌شود، تا جایی که از اندوه و غم می‌میرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۶۵).

گاهی این حرص و طمع، خود را در اموال و فرزندان نشان می‌دهد؛ چنان که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مَضْفَرًا ثُمَّ



يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ ﴿ (حدید، ۲۰).

چنان که ملاحظه می‌شود از حرص و طمع شدید دنیاگرایان به اموال و فرزندان اشاره شده است، در حالی که از ویژگی‌های دنیا و متعلقات آن، زودگذر بودن و ازین رفتن است؛ لذا علاقه به چیزی که فانی و زائل‌شدنی است خلاف عقل و منفعت انسانی به شمار می‌رود.

در کلامی از امام علی علیه السلام به حرص و طمع برای رسیدن به روزی دنیایی اشاره شده و به انسان گوشزد می‌شود که روزی هرکسی تعیین شده و باید از حرص و طمع دوری کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۳۸۶).

امام علی علیه السلام در جایی دیگر به حریص بودن دنیاطلبان در کسب روزی اشاره کرده، می‌فرماید: «عجب دارم از کسی که می‌داند خداوند در حقیقت متکفل روزی‌هاست و آن را تقدیر کرده و سعی و تلاشش در آنچه از آن برایش تقدیر شده چیزی را زیاد نخواهد کرد، اما در عین حال، در طلب روزی، حریص رنجبر است» (تمیمی، ۱۳۶۰، ص ۳۹۶). چنان که ملاحظه می‌شود حضرت امیر علیه السلام انسان‌ها را از حرص و روزی در کسب روزی برحذر داشته است؛ چرا که خداوند به هر کس به اندازه‌ای که مستحق است، روزی عطا می‌کند.

به نظر می‌رسد دنیاطلبان به سبب ضعف ایمان به خداوند یا شریک‌دانستن غیر در اراده الهی و یا بی‌اعتقادی به خداوند، بیشتر از اینکه به خداوند دل ببندند و به او اعتماد کنند، خود با حرص و ولع زیاد برای دستیابی به نعمت‌های دنیایی اقدام می‌کنند.

۲-۷-۲- بخل

از اوصاف و ردایی که بر اثر مهارنکردن حرص، در وجود آدمی پدیدار می‌شود، بخل شدید است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ أَنُّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (اسراء، ۱۰۰).



از مفاد این آیه چنین برمی آید که انسان‌های یادشده، کسانی هستند که به خاطر ترس از خدا از انفاق در راه خدا پرهیز می‌کنند. «قتور» از «قتر» به معنی جمع کردن و مضایقه کردن (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ص ۵۵) و صیغه مبالغه به معنی بخل ورزیدن شدید است. به نظر می‌رسد خطاب آیه با انسان‌های دنیاگراست که ثروت و نعمت‌های دنیایی زیادی در اختیار دارند اما باز از بذل مال خویش در راه خدا امتناع می‌کنند و بخل می‌ورزند. با توجه به اینکه دنیاگرایان، دنیا را اصیل می‌پندارند و همه چیز به همین دنیای مادی محدود می‌دانند، گرایش به بخل در آنان نمود فراوانی دارد. به بیان دیگر، دنیاگرایان تنها به فکر جمع‌آوری و زیاد کردن ثروت و نعمت‌های دنیایی هستند و حتی اگر به اندازه خزائن الهی از نعمت‌های الهی برخوردار باشند، باز هم به بخل و خساست گرایش دارند.

۲-۸- آرامش و رضایت دروغین

آرامش و طمأنینه قلبی از ویژگی‌های مهم کسانی است که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارند و از تلاش برای رسیدن به آن باز نمی‌مانند (رعد، ۲۸-۲۹)؛ در حالی که دل‌بستگی به دنیا و لذت‌های زودگذر آن، انسان را در آرامشی کاذب قرار می‌دهد که به سبب چشم‌پوشی از آخرت و سرای باقی حاصل می‌شود. او خیال می‌کند که آرامش دارد، اما آرامش او، لحظه‌ای و زوال‌پذیر است و ترس و اضطرابی است که در پس‌زمینه زندگی او وجود دارد بر این آرامش غلبه دارد. در واقع، او لحظاتی با این آرامش کاذب، دچار غفلت از آن ترس و اضطراب همیشگی شده است و چنین ترسی با این آرامش دروغین تفاوت چندانی ندارد. این نکته درباره امید نیز صدق می‌کند؛ از این رو به امیدواری چنین افرادی، امید کاذب اطلاق می‌شود.

طبق آیات الهی، دنیاگرایان نیز مانند دیگران در پی یافتن آرامش و طمأنینه قلبی هستند، اما به دلیل غفلت و بی‌خبری از خدا و روز قیامت، به آرامش کاذب و واهی دچار می‌شوند و از آرامش حقیقی محروم می‌مانند. خداوند، این حال دنیاطلبان را



این گونه وصف می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس، ۱۰). با توجه به این آیه، دنیاطلبان نیز در طلب آرامش اند، اما آرامشی که به دست می آورند، کاذب و زودگذر و زوال پذیر است؛ لذا به آرامش حقیقی که مطلوب هر انسانی است، دست نمی یابند و همواره در اضطراب و ناآرامی به سر خواهند برد.

۲-۹- امید کاذب

به نظر می رسد در باور آخرت گرایان، امید حقیقی هر انسانی، خدا و بشارت های الهی است. امید حقیقی، امیدی است که در راه رضای الهی باشد. گاهی دیده می شود دنیاطلبان، به دنیا و لذت ها و نعمت هایی است که در اختیار آنان قرار داده شده است؛ کما اینکه خداوند می فرماید:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُعْتَمِرُنَا إِنَّا يَا لَهُمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ﴾ (اعراف، ۱۶۹).

در این آیه، از دنیاطلبانی سخن گفته شده است که برای کسب نعمت های زودگذر دنیایی، هر کاری می کنند و به کارهای غلط خود در بهره گیری افراطی از لذت های فانی دنیا ادامه می دهند و در عین حال، امید بخشایش دارند. این به دلیل غفلتی است که دنیاطلبان به خاطر اشتغال به دنیا و بهره بردن از منافع آن، دچارش شده اند؛ لذا با تکیه بر امیدی واهی، به اعمال غلط خود پایان نمی دهند.

خداوند، درباره این امید واهی دنیاطلبان این گونه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس، ۷). در حقیقت، امید به دنیای زودگذر و فانی، امیدی واهی و خیالی است که در این آیه نیز به آن اشاره شده است.



۳- پیامدهای ناخواسته

گرایش و علاقه شدیدی که دنیاگرایان به دنیا و لذت‌های زودگذر آن دارند، آثاری روانی در آنان ایجاد می‌کند که از خواست و میل آنان خارج است و روح و روانشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. باید توجه داشت که زمینه‌ها و مقدمات چنین آثاری از سوی خود دنیاگرایان شکل گرفته است؛ لذا دنیاطلبان خود در برابر چنین آثار و حالاتی مسئول‌اند. در ادامه، به این پیامدها اشاره می‌شود.

۳-۱- ترس و اضطراب

اطمینان و اعتماد به خداوند سبحان از جمله ویژگی‌های کسانی است که به خدا و آخرت ایمان دارند و برای تقویت این ویژگی در خود تلاش می‌کنند. گاهی برخی از افراد (از جمله دنیاگرایان) به دلیل نداشتن اطمینان و اعتقاد به خداوند سبحان و دل‌بستن به معبودهای ظاهری، دچار ترس و اضطراب در ساحت‌های مختلف زندگی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، دنیاگرایان به دلیل برخی از ویژگی‌ها (از جمله دل‌بستگی به دنیا، نداشتن باور و اعتقاد به خدا و اینکه مالک هر چیزی خداوند است)، با از دست دادن لذت‌ها و نعمت‌های دنیایی، گرفتار اضطراب و ترس و در نهایت، یأس و ناامیدی می‌شوند.

در حقیقت، اتکا و اطمینان به دنیا، خشنودی از دنیا و نعمت‌های آن و در نهایت، بی‌خبری از آیات الهی موجب می‌شود دنیاگرایان، اساس کار خویش را دنیا و رسیدن به اهداف کاذب قرار دهند؛ لذا وقتی به آن نمی‌رسند و یا آن را از دست می‌دهند، حالت ترس و اضطراب در ایشان ظاهر می‌شود. خداوند سبحان نیز از این ویژگی‌های دنیاطلبان سخن گفته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾؛ «کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافل‌اند» (یونس، ۷).



با توجه به آیات الهی، دنیاگرایان، زندگی فانی دنیوی را بر حیات جاودان آخرت برگزیده‌اند (نحل، ۱۰۶-۱۰۹) و به زینت‌های دنیا دل‌بستگی دارند (بقره، ۲۱۲)؛ لذا با ازدست‌دادن آن دچار اضطراب و ترس می‌شوند.

همچنین، خداوند از حال دنیاگرایانی سخن می‌گوید که دارای اموال و فرزندان زیادی هستند. دل‌بستگی به این نعمت‌ها، هرچند بی‌برکت و مایه‌درد و رنجشان در دنیاست، اما چشم‌پوشی از آن‌ها برای ایشان دشوار است (توبه، ۵۵ و ۵۸). به عبارت دیگر، با توجه به مفاد آیات، هرچند دنیاطلبان دارای نعمت‌های متعددند، نه تنها اموالشان برکت ندارند و فرزندان‌شان صالح نیستند، بلکه مایه‌عذاب و رنجشان می‌شوند؛ اما با تمام وجود به چنین نعمت‌هایی دل بسته‌اند و حتی با ازدست‌دادن این نعمت‌های ظاهری دچار ترس و اضطراب می‌شوند. در واقع، از یک سو، ایمان خود را فدای این علاقه می‌کنند و کافر می‌شوند و از سوی دیگر، چون نعمت‌هایشان از برکت و کارایی لازم برخوردار نیست، در ناراحتی‌های روحی مانند ترس و اضطراب غوطه‌ور می‌شوند. این نتیجه‌علاقه و دل‌بستگی بی‌حد و حصر دنیاطلبان به دنیاست.

۳-۲- یأس و ناامیدی

چنان‌که در قسمت پیشین بیان شد، دنیاگرایان به دلیل دل‌بستگی به دنیا و اصل‌پنداشتن حیات دنیایی، هنگام ازدست‌دادن دنیا و مواهب دنیایی دچار اضطراب و ترس و در نهایت، ناامیدی می‌شوند.

البته گاهی نیز به دست‌نیاموردن آنچه دنیا و مواهب دنیایی نامیده می‌شود، در انسان حالت یأس و ناامیدی به وجود می‌آورد؛ چراکه وقتی انسان به حیاتی غیر از حیات فانی دنیایی اعتقاد نداشته باشد، ناکامی در دستیابی به آن موجب یأس و ناامیدی را در او می‌شود. خداوند درباره‌ی این حالت می‌فرماید: ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقَنْوُطٌ﴾؛ «انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و چون آسیبی به



او رسد، مأیوس [و] نومید می‌گردد» (فصلت، ۴۹). موضوع این آیه، بیان حال کسانی است که همواره طالب مال و نعمت‌های دنیایی هستند و اگر نقصانی در مال یا جان ایشان ایجاد شود، به کلی از رحمت خداوند ناامید می‌شوند.

طبرسی در ذیل این آیه، انسان موردخطاب در آیه را کافری می‌داند که از مال طلبی خسته نمی‌شود و مدام از خداوند سبحان، مال و عافیت طلب می‌کند و اگر بلا و تنگدستی به او برسد، حالت یأس و ناامیدی تمام وجود او را فرامی‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ص ۲۸).

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَىٰ﴾؛ «و چون به انسان نعمت ارزانی داریم، روی می‌گرداند و پهلو تهی می‌کند و چون آسیبی به وی رسد، نومید می‌گردد» (اسراء، ۸۳).

خداوند در این آیه از انسان‌هایی سخن می‌گوید که اگر دچار تهیدستی و محنت شوند، بی‌صبری می‌کنند و ناامیدی بر آنان حاکم می‌شود. طبرسی این ناامیدی و یأس را حالت انسان‌های غیرمؤمن می‌داند؛ چراکه مؤمنان در تمام حالات زندگی خویش از نشاط و امیدواری برخوردارند (همان، ج ۶: ص ۶۷۳).

علامه طباطبایی معتقد است با توجه به اینکه تمام امید و دل‌گرمی انسان متوجه اسباب ظاهری است، به این اسباب دل می‌دهد و در صورت از دست دادن آن‌ها دچار یأس و ناامیدی می‌شود. علامه، در ادامه انسان را دارای دو حال می‌داند: حال فطری که بنا بر آن، در تمام حالت‌ها توجه و رجوع انسان به پروردگار است و حال عادی که انسان در این حالت، نعمت را از اسباب ظاهری می‌داند، از توجه به پروردگار غافل می‌شود و در صورت از دست دادن نعمت‌های ظاهری به کلی مأیوس می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳: ص ۱۸۵).

به نظر می‌رسد امید به اسباب و نعمت‌های ظاهری، از حالت‌ها و شاخصه‌های انسان‌های دنیاگراست که به دلیل ناپایداری و فانی بودن این نعمت‌ها، هر آن ممکن



است این نعمت‌ها و اسباب ظاهری از انسان گرفته شود که در این صورت، با از دست دادن آن‌ها چنین انسان‌هایی به ناامیدی دچار می‌شوند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ أَدْفَنَّا الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ﴾؛ «و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد شد» (هود، ۹).



نتیجه‌گیری

دنیاگرایی چنان در اندیشهٔ انسان رسوخ می‌کند که در ساحت گرایش، پیامدهایی روانی در پی دارد. گاهی این پیامدها در محدودهٔ میل و خواست دنیاگرایان قرار دارد و گاهی نیز از اراده و خواست آنان خارج است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد علاقه و دل‌بستگی به دنیا موجب می‌شود دنیاطلبان در بهره‌بردن از دنیا و لذت‌های آن هیچ حد و حصری برای خود قائل نشوند و تمام لذت‌ها را محدود در لذت‌های دنیایی بدانند.

از سوی دیگر، حب دنیا باعث می‌شود به نعمت‌های دنیایی دل ببندند و به دنیای زودگذر و فانی امید داشته باشند؛ لذا در این راه به حرص و ولع مفرط دچار شوند. این علاقه و دل‌بستگی، پیامدهای خودخواسته‌ای چون خودشیفتگی، خودبزرگ‌بینی، راحت‌طلبی، علاقه به مال‌اندوزی، آرزومداری، مشغول‌شدن به دنیا، خداگریزی، بخل و آرامش و امید کاذب را به همراه دارد و از سوی دیگر، پیامدهای ناخواسته‌ای همچون نومیدی، ترس و اضطراب را برای انسان به همراه می‌آورد.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۱۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: هجرت.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۷. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، زمینه روان شناسی اتیکسون و هلیگارد، ترجمه مهدی گنجی، ج ۳، تهران: ارجمند.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴)، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، ج ۵، قم: اسراء.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۳. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۴. رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، خصائص الأئمة (ع)، قم: امیر المؤمنین، مشهد: آستان قدس رضوی.



۱۵. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: هجرت.
۱۶. زبیدی، محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۱۷. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۹۰)، روان شناسی عمومی، تهران: اطلاعات.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، چ ۲، نجف: المكتبة الحيدرية.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، چ ۳، تهران: مرتضوی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، چ ۲، قم: هجرت.
۲۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، چ ۲، تهران: مكتبة الصدر.
۲۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۷. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، چ ۳، قم: دار الکتب.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.



۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، معارف قرآن، چ ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه.



REFERENCES

1. *The Holy Quran*.
2. A group of authors (2001), *The Psychology of Atixon and Heligard*, Translated by Mehdi Ganji, Third edition, Tehran: Arjmand Publications.
3. A group of authors (2016), *Encyclopedia of the Holy Quran*, Qom: Book Garden.
4. Deylami, Hassan Ibn Mohammad, (1988), *A'lam al-Din fi Sefat al-Mu'minin*, Qom: Al al-Bayt Institute.
5. Fakhr Razi, Mohammad ibn Umar (1999), *al-Tafsir al-Kabir*, Edition 3, Beirut: Dar al-Ehya al-Torath al-Arabi.
6. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1989), *al-Ein*, Edition 2, Qom: Hijrat Publishing.
7. Feyz Kashani, Mohsen (1994), *Tafsir al-Safi*, Edition 2, Tehran: Sadr Library.
8. Ghorashi, Ali Akbar (1992), *Qamous al-Quran*, 6th edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
9. Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid (1984), *Sharh Nahj al-Balaghah*, Qom: Library of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
10. Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali (1993), *Man La Yahzaroho al-Faghih*, Ali Akbar Ghaffari, Second Edition, Qom: Islamic Publications Office.
11. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1984), *al-Khisal*, Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office.
12. Ibn Faris, Ahmad (1993), *Mojam Maghaees al-Loghat*, Qom: Hijrat.
13. Javadi Amoli, Abdullah (1999), *Tafsir Tasnim*, 5th edition, Qom: Esra Publishing Center.
14. Johari, Ismail Ibn Hammad (1957), *al-Sehah Taj al-Lughah wa Sehah al-Arabiya*, Beirut: Dar al-Ilm le al-Molaein.
15. Koleyni, Mohammad Ibn Ya'qub (1987), *al-Kafi*, 4th Edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
16. Majlisi, Mohammad Baqir (1983), *Bihara al-anvar*, 2nd edition, Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
17. Makarem Shirazi, Nasser (1992), *Tafsir Nemooneh*, Edition 10, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
18. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2001), *Quranic Knowledge*, 3rd Edition, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
19. Modarresi, Mohammad Taghi (1998), *Min Hoda al-Quran*, Tehran: Dar Mohebbi al-Hussein.
20. Mostafavi, Hassan (1990), *al-Tahghigh Fi Kalamat al-Quran al-Karim*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
21. Qomi Mashhadi, Mohammad (1990), *Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Gharaeb*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
22. Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1985), *Tafsir al-Qomi*, Edition 3, Qom: Dar al-Kitab.
23. Ragheb Isfahani, Hussein (1991), *Mofradat Alfaz al-Quran*, Beirut: Dar al-Qalam.
24. Razi, Mohammad Ibn Hussein (1986), *Khasais al-Aimah (Khasais Amir al-Momenin)*, Mashhad: Astan Quds Razavi.
25. Razi, Mohammad Ibn Hussein (1993), *Nahj al-Balaghah*, Qom: Hijrat.
26. Shoarinejad, Ali Akbar (2011), *General Psychology*, Tehran: Information Publications.
27. Tabarsi, Ali Ibn Hassan (1965), *Meshkat al-Anwar Fi Ghorar al-Akhbar*, 2nd edition, Najaf: al-Maktabah al-Haydariyeh.
28. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1993), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, 3rd edition, Tehran: Nasser Khosrow.
29. Tabatabai, Mohammad Hussein (1970), *al-Mizan Fi Tafsir al-Quran*, 2nd edition, Beirut: Institute of Alami Le al-Matbouat.
30. Tamimi Amedi, Abdolvahed (1981), *Tasnif Ghorar al-Hekam wa Dorar al-Kalem*, Qom:

Daftar Tablighat.

Archive of SID

31. Thalabi, Ahmad Ibn Muhammad (2001), *al-Kashf wa al-Bayan*, Beirut: Dar al-Ehya al-Torath al-Arabi.
32. Torayhi, Fakhreddin (1996), *Majm al- Bahrain*, 3rd Edition, Tehran: Mortazavi.
33. Tusi, Muhammad ibn Hassan (n.d), *al-Tibyan Fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Ehya al-Torath al-Arabi.
34. Zobaydi, Mohammad (1993), *Taj al-Arous Min Jawahir al-Qamous*, Beirut: Dar al-Fikr.